

## تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل احمد

و سیمین دانشور

مطالعه موردی؛ کلیشه‌های جنسیتی

وحیده سادات واحدی،<sup>۱</sup> زری سادات سید رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

چگونگی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در عرصه ادبیات یکی از مهمترین مباحث تحلیل انتقادی متون ادبی است. در این میان داستانها با انعکاس هنجارها و ارزش‌های جامعه نقش بسزایی در بازتولید گفتمان‌های جنسیتی ایفا می‌کنند. نقد متون ادبی از چنین منظری به روشن نمودن نقش زبان در تحکیم روابط سلطه و قدرت در سطح جامعه کمک شایانی می‌کند. پژوهش حاضر با نگاهی انتقادی و با تحلیل محتوای هشت داستان از مجموعه آتش خاموش اثر سیمین دانشور و نیز هشت داستان از مجموعه آثار جلال آل احمد، گفتمان جنسیتی را در فضای ادبیات داستانی بررسی می‌کند. یافته‌های این تحقیق بار دیگر فضای مرد سالارانه جامعه ایران را به رخ می‌کشد.

کلیدواژه‌ها: جلال آل احمد، سیمین دانشور، تحلیل انتقادی، کلیشه‌های جنسیتی، سلطه، قدرت.

---

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد قاینات، دانشگاه آزاد اسلامی، قاینات، ایران. (نویسنده مسئول)  
vahedi2010@yahoo.com  
۲. استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران.  
zariseyyedrezaie89@gmail.com

## مقدمه

"تحلیل گفتمان" که گاه از آن به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز یاد می‌شود، نخستین بار در سال ۱۹۵۲م. توسط زلیگ هریس، استاد چامسکی، در زبان‌شناسی مطرح گردید. ولی دیری نپایید که این مفهوم با تلاش متفکرانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا و نورمن فرکلاف به حیطه مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وارد شد و جوهره انتقادی به خود گرفت (آقاجانی، ۱۳۹۰: ۲۴). از آن پس این مفهوم با مسائلی نظیر قدرت، سلطه، نابرابری، تبعیض جنسی و نژادپرستی در هم آمیخته و به مثابه یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد برای تبیین نقش زبان در تولید، حفظ، و تغییر روابط اجتماعی قدرت و نیز آگاهی بخشی نسبت به استفاده ابزاری از زبان در راستای سلطه گروهی بر گروه دیگر، مورد استفاده قرار گرفت.

عرصه ادبیات نیز به مثابه آینه بازنمایی جریان‌های پنهان قدرت و یا معارضه با قدرت غالب در قالب زبان و گفتار از نگاه تیزبینانه تحلیل گران انتقادی زبان دور نمانده است. این نگاه، متفکرانی چون لیکاف را بر آن داشته تا با طرح نظریه سلطه، تفاوت‌های زبانی زنان و مردان را عامل نابرابری در موقعیت و نقش‌های اجتماعی بدانند (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۴). آنچه به بازتولید این نابرابری‌های جنسیتی بویژه در عرصه ادبیات دامن می‌زند وجود کلیشه‌های جنسیتی نهفته در متون ادبی است. این در حالی است که آثار ادبی، به خصوص داستانها، به خاطر اینکه طیف وسیعی از خوانندگان را به خود جلب می‌کنند تاثیر انکارناپذیری در جهت دهی به اندیشه و کنش افراد داشته‌اند.

نگاهی گذرا به پژوهش‌های انجام شده روشن می‌سازد که تحلیل متون ادبی در ایران بسیار گسترش یافته است، اما این پژوهش‌ها بیشتر به بررسی ویژگیهای ظاهری متون پرداخته‌اند. پژوهش حاضر در نظر دارد تا با استفاده از چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی، ویژگیهای غالب گفتمان را در هشت داستان کوتاه از مجموعه آتش خاموش اثر سیمین دانشور و هشت داستان کوتاه از آثار جلال آل احمد مورد بررسی قرار دهد.

سئوالاتی که در تحقیق حاضر به آنها پرداخته شده عبارت‌اند از:  
(۱) کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های منتخب جلال آل احمد و سیمین دانشور چگونه‌اند؟

(۲) دیدگاه جلال آل احمد و سیمین دانشور در مورد کلیشه‌های جنسیتی چیست؟

(۳) دیدگاه جنسیتی نویسندگان چه نمود زبانی می‌یابد؟

## الف) مبانی نظری تحقیق

### الف-۱) تحلیل گفتمان انتقادی

"وظیفه گفتمان، در بازتولید مناسبات سلطه اجتماعی از طریق کنترل معنا قرار دارد" (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۲). به عبارت دیگر، کنش‌های کلامی ابزاری در خدمت ایجاد نابرابری، مشروعیت‌دهی یا مشروعیت‌زدایی هستند. شاید به این دلیل است که بسیاری از محققان زبان در حیطه تحلیل گفتمان به بررسی و کشف روابط پیچیده سلطه، قدرت، کنترل و تجلی آن در گفتمان روی آورده و در حقیقت "از اهمیت بازی‌های زبانی در شکل دهی به جهان پیرامون آگاه هستند، شیوه‌ای که ساختارهای قدرت به کمک آن ظرفیت جهان آفرینی واژه‌ها را به خدمت می‌گیرند، شیوه‌ای که واقعیت و عقل سلیم از رهگذر آن به جامه ایدئولوژی‌ها ملبس می‌شوند" (مک کافری، ۱۳۸۷: ۲۳). گرچه رویکردهای مختلفی در حیطه تحلیل انتقادی گفتمان وجود دارد، اما همگی در این نکته اشتراک نظر دارند که باید از سطح توصیف گفتمان فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که چگونه نابرابری‌های اجتماعی در قالب زبان متبلور و بازتولید می‌شوند، و به کشف ایدئولوژیها و زوایای پنهان قدرت در لابلای متون کمک می‌کنند.

نورمن فرکلاف از جمله نظریه پردازان برجسته در عرصه تحلیل گفتمان انتقادی است. از نظر وی زبان ابزاری در خدمت شکل دهی به ذهنیت سوژه‌ها به شیوه‌ای خاص و جهت دار است. در این راستا تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی افزایش آگاهی در مورد روابط اجتماعی - استثماری، فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، سلطه و قدرت، نابرابری در گفتمان می‌پردازد. تحلیل گفتمان در الگوی پیشنهادی نورمن فرکلاف در سه سطح انجام می‌شود:

الف-۱-۱) گفتمان به مثابه متن (سطح توصیف): در این سطح مقوله‌های زبانی گفتمان، جدا از بافت و زمینه گفتمان تحلیل می‌شود. توصیف لازمه و پیش درآمد تفسیر و تبیین است.

الف-۱-۲) گفتمان به مثابه تعامل (سطح تفسیر): در این سطح روابط میان روندهای تولید گفتمان و درک آن بررسی و رابطه گفتمان با ساختارهای اجتماعی مشخص می‌شود.  
الف-۱-۳) گفتمان به مثابه زمینه (سطح تبیین): در این سطح گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت بررسی می‌گردد.

به عقیده فرکلاف مشروعیت بخشی به نظام سلطه از فراسوی ایدئولوژی‌ها امکان پذیر می‌گردد. در حقیقت ایدئولوژی یا نظام باورهای مشترک بین اعضای یک گروه (Van Dijk, 2001) پوششی می‌شود برای بی‌خبر نگه داشتن افراد از گرفتار شدن در میان تارهای ظریف نظام سلطه، و مسایل ایدئولوژیک و باورها طی فرایند طبیعی سازی به صورتی قابل قبول برای هر عقل سلیم ارائه می‌شوند و بدین ترتیب بسیاری از کردارهای اجتماعی مانند زبان و گفتمان دستخوش تغییراتی می‌گردند. در کشاکش این بازی قدرت، رویکرد انتقادی به زبان، شالوده گفتمان‌های غالب را به چالش می‌کشد و اینچنین است که به عقیده فوکو "همه گفتمان‌ها را قدرت تولید می‌کند، اما گفتمان‌ها کاملاً منقاد قدرت نیستند و می‌توان از آنها به عنوان نقطه مقاومت و شروع یک راهبرد مخالف استفاده کرد" (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۵۹). منتقدان فمینیست با الهام گرفتن از چنین نگرشی پا به عرصه مبارزه گذاشته و سعی در تبیین نقش زبان در تحکیم روابط سلطه و قدرت در سطح جامعه دارند، قدرتی که در قالب انقیاد و سرکوب زنان در زیر فشار سلطه و تفوق مردان تجلی می‌یابد.

گرچه در تمامی جوامع انسانی، جنسیت یکی از عوامل تمایز بین زنان و مردان به شمار می‌رود، اما تفاوت‌های جنسیتی بر روابط بین زنان و مردان و نیز بر فرصت برابر برای دست‌یابی به منابع و قدرت تاثیر می‌گذارد. افراد از طریق فرایند جامعه‌پذیری دارای هویت جنسی خاص می‌گردند و سپس به بازتولید و بازنمایی ارزشها، نگرش‌ها و رفتارهایی می‌پردازند که محیط اجتماعی به آنها القا می‌نماید. در این میان، نقش زبان به مثابه منبع تولید اندیشه پررنگ تر گردیده و نقش بسزایی در شکل‌دهی و باز تولید

ایدئولوژی‌های مرد سالارانه بازی می‌کند. در این خصوص بررسی اجمالی نظریات کلیشه‌سازی، طرح‌واره‌های جنسیتی و بازنمایی راهگشا به نظر می‌رسد.

## الف-۲) نظریه کلیشه‌سازی

کلیشه عبارت است از ارائه یک موضوع به شکلی ساده و فرمول وار و دیر آشنا که فهم آن نیازمند تفکر نباشد (پابنده، ۱۳۸۵: ۲۱). کلیشه‌ها یا تفکرات قالبی دارای دو ویژگی بسیار مهم هستند: در مقابل هر گونه تغییر، مقاومت نشان می‌دهند و معمولاً مفاهیم محدود و تحقیر آمیزی را در بر دارند (حسین‌زاده و ممینی، ۱۳۹۰: ۳۶). از این رو، کلیشه کردن شخصیت‌ها به فرایند تقلیل دادن، ذاتی کردن، آشنا کردن و تثبیت "تفاوت‌ها" اشاره دارد که از طریق کارکرد قدرت، مرزهای میان "بهنجار" و "نا‌بهنجار" و نیز "ما" و "آنها" را از یکدیگر متمایز می‌کند. در این میان، کلیشه‌های جنسیتی عبارتند از باورها و نگرش‌هایی که ویژگی‌های خاص مردانگی و زنانگی را نشان می‌دهند. به عقیده بسیاری از جامعه‌شناسان، ادراکات، تفکرات و رفتارهای زنان و مردان در سطح جامعه تا حد زیادی تحت تاثیر کلیشه‌های جنسیتی است، کلیشه‌هایی که از طریق یادگیری اجتماعی و فرهنگی در نهادهایی مانند خانواده، مدرسه و رسانه‌های جمعی، نهادینه می‌شود. بسیاری از محققان بر این باورند که بازنمایی زنان در قالب نقش‌ها و کلیشه‌های سنتی خصوصاً در رسانه‌های جمعی، تصویر منحرف شده و غیر واقعی از زنان ارایه می‌کند که نمی‌توان آن را تجسم یک زن کامل و واقعی در جامعه به شمار آورد (حجازی، ۱۳۸۰: ۲۰).

کلیشه‌های جنسیتی معمولاً از چهار عنصر مهم؛ ویژگی‌ها، خصوصیات فیزیکی، مشاغل و صفات متمایز کننده زنان و مردان تشکیل می‌شوند. بر اساس بسیاری از کلیشه‌های رایج، زنان معمولاً تسلیم، وابسته، دارای اعتقادات مذهبی قوی و منفعل معرفی می‌گردند، در حالیکه خصوصیات نظیر شجاعت، اعتماد به نفس، اجتماعی بودن به مردان نسبت داده می‌شوند (همان: ۲۵). روشن است که خصوصیات منسوب به مردان، معمولاً مثبتند و نشان از قدرت فردی و اجتماعی آنها دارد، در حالیکه زنان با ویژگی‌های ذکر شده به جایگاهی پایین‌تر از آنچه هستند تنزل یافته‌اند.

به عقیده کرافورد و آنگر (۲۰۰۴) ویژگی‌های مردانه نهفته در تار و پود کلیشه‌های جنسیتی، اغلب در قالب خصوصیات و ویژگی‌های ابزاری نظیر فعال، خشن، سلطه‌گر و شایسته ترسیم گردیده که توانایی مردان را در اداره یا تغییر جهان به رخ می‌کشد، در حالیکه زنان افرادی دلسوز، با محبت، حامی و خانواده دوست که همواره در پی ایجاد روابط گرم و محبت آمیز می‌باشند معرفی می‌گردند. به عقیده هال (به نقل از استونز، ۱۳۷۹) ریشه نقش‌های نابرابر جنسیتی را که از طریق کلیشه‌های جنسیتی حاکم، به فضای جامعه القا می‌گردند می‌توان در بحث قدرت جستجو نمود، قدرتی که به طور یک طرفه اعمال فشار می‌کند و "قدرت غالب" نامیده می‌شود. بم (۱۹۸۱) با استفاده از واژه "طرحواره جنسیت" به مفهوم سازی فرآیند نقش پذیری جنسیتی، یعنی کسب آن دسته از ویژگی‌ها و رفتارهایی پرداخت که فرهنگ یک جامعه برای زنان و مردان مناسب تشخیص می‌دهد. او نقش پذیری جنسیتی را زاینده طرحواره جنسیتی می‌داندست و معتقد بود رشد هویت جنسی در زنان و مردان با انواع نقش‌های جنسیتی متفاوت، ابعاد مختلفی به خود می‌گیرد (مارتین و هال ورسون، ۱۹۸۲: ۱۱۳۰). بر اساس نظریه بم، تشکیل و تقویت کلیشه‌های جنسیتی یا همان باورها و نگرش‌ها در رابطه با مردانگی و زنانگی زاینده کاربرد طرح‌واره‌های جنسیتی است.

#### الف-۴) نظریه بازنمایی

"بازنمایی" راه و روش آرایه حوادث و واقعیت‌هاست. در حقیقت در قالب فرآیند بازنمایی، قدرت و نقش‌ها به طور نابرابر تقسیم شده و در این میان کلیشه سازی به عنوان ابزار سیاست بازنمایی افراد را تا حد چند نقش یا ویژگی تقلیل می‌دهد (مه‌دیزاده، ۱۳۸۷: ۱۲).

بازنمایی زنان و مردان از طریق ابزارهای مختلف نظیر رسانه‌های جمعی (کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون و اینترنت) کاملاً منطبق بر نقش‌های کلیشه‌ای القا شده است، به گونه‌ای که مردان به شکل انسانهای مسلط، فعال، مهاجم و مقتدر ترسیم شده و زنان با چهره‌ای منفعل، تابع، تسلیم و کم اهمیت به تصویر کشیده می‌شوند. بدین ترتیب این رسانه‌ها نقش

بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی را به عهده می‌گیرند (گافمن، ۱۹۹۷ به نقل از معینی‌فر، ۱۳۸۱: ۱۱).

## الف-۵) زنان در حوزه ادبیات

یکی از مباحث انتقادی در حوزه تحلیل گفتمان بحث چگونگی بازنمایی زنان در حیطه ادبیات است. جمله معروف سیمون دوبوار (۱۹۹۰) در مورد زن که "زن، زن به دنیا نمی‌آید بلکه به زن تبدیل می‌شود" نشانی از جرقه‌های جریان مساوات طلبی در فضای جامعه مرد سالار است. طبق نظریات مختلف در حیطه نقد ادبی، گروهی بر این باورند که اثر ادبی از جهان خارج مستقل بوده و مبتنی بر الگو برداری از جهان خارج نیست. در مقابل این دسته، گروهی دیگر بر رابطه تنگاتنگ اثر ادبی و دنیای بیرون تاکید کرده و معتقدند دنیای بیرونی در قالب اثر ادبی انعکاس می‌یابد. بر طبق نظریه ادبی فمینیستی، "هر اثر ادبی خرد، جهانی است که نه فقط بازنمود روابط، ارزش‌ها و قوانین جهان واقعی به شمار می‌رود بلکه می‌تواند به نوبه خود در تقویت یا تضعیف ارزشها و نظام حاکم بر جهان سهیم باشد" (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۲۱). از این رو جریان‌های فمینیستی به نحوه ترسیم چهره زنان در ادبیات و نابرابری قدرت معترض بوده و تمامی تلاش آنها "بر به دست آوردن یک نوع آزادی ایدئولوژیک برای حضور در فضای عمومی و ارایه یک تصویر درست تر از زنان در رسانه‌ها معطوف می‌گردد" (پیمچر و ولهان، ۲۰۰۵، به نقل از راودراد، منتظر قائم، سرکارتی، ۱۳۸۷: ۴).

نگاهی اجمالی به نتایج تحلیل متون ادبی از زاویه نگاه منتقدان فمینیست نشان می‌دهد که چگونه "جانبداری‌های جنسیتی" به ظرافت در لابلای متون ادبی ریشه دوانده است. زنان در رمان تهران مخوف نوشته مشفق کاظمی و یا روزگار سیاه اثر عباس خلیلی با صفات منفی همچون بدکاره، هوسران، و فاحشه تحقیر و سرکوب شده و به حاشیه رانده شده‌اند (علی پورگسگری، ۱۳۸۰ به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۱). در رمان بوف کور زنان یا با چهره‌ای لکاته ترسیم می‌شوند و یا در نقش زنانی که با دنیای لاهوتی ارتباط دارند ظاهر می‌شوند. "در ادبیات پس از مشروطه در ایران، دنیای زنان دنیای بسته‌ای است که در آن نقش زنان در دو قطب فرشتگی و لکاتگی جریان دارد. یعنی زنان یا فرشته‌اند که همان زن

سنتی و فداکار و در خدمت مردند، یا لکاته‌اند که با اندک انحرافی از زندگی سنتی به دامن فساد و تباهی در می‌غلتنند و مردان را نیز با خود در می‌غلطانند" (همان: ۴۰). در آثار داستان نویسان نسل دوم همچون گلشیری و دولت آبادی تصویر زنان از یکنواختی خارج شده و دو تصویر زن سنتی "مادر- همسر" و "زن مدرن" ارائه می‌گردد، گرچه ترسیم سیمای زنان با صفاتی منفی و تحقیرآمیز همچنان پیشتاز است. رمان کلیدر دولت آبادی گواه راستین این ادعا است.

در همین راستا پژوهشگران متعددی تلاش کرده‌اند تا با انجام مطالعات مختلف مقوله بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی را از طریق متون ادبی مورد واکاوی دقیق تر قرار دهند. در مطالعه انجام گرفته توسط میرفخرایی تحت عنوان "تصویر زن در رمان‌های عامه پسند ایرانی" زنان علی‌رغم داشتن نقش محوری در جریان داستان گفتمانی مردسالارانه را در چارچوبی زنانه به تصویر می‌کشند (میرفخرایی، ۱۳۸۲: ۱۳۳). در پژوهشی دیگر تحت عنوان "بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان" پرستش و ساسانی خواه (۱۳۸۹) با تحلیل سه داستان در طی دهه ۷۰ دو تصویر منفعل و یا در حال دست‌یابی به خودآگاهی از شخصیت‌های زن این داستانها ارایه می‌کنند. رضوانیان و کیانی بارفروشی (۱۳۹۴: ۳۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "بازنمایی هویت زن در آثار داستان نویسان زن دهه هشتاد" به مطالعه هفت رمان از نویسندگان زن ایرانی پرداخته و پس از تحلیل محتوا، رمان‌های مورد بررسی را از نظر زاویه نگاه به مقوله هویت زنان به سه دسته زنان دارای هویت تثبیت شده، در حال دست‌یابی به هویت و فاقد هویت مستقل تقسیم بندی می‌کنند. حسینی و دشتی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه ادبیات داستانی آل احمد" با تحلیل تمامی آثار آل احمد به بررسی کمی کلیشه‌های جنسیتی اکتفا نموده و نشان می‌دهند که کلیشه‌های زنانه غالباً پررنگ تر و سهم بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند (حسینی و دشتی، ۱۳۹۱: ۲۷).

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا کلیشه‌های جنسیتی در آثار دو تن از نویسندگان چیره دست ایران مورد ارزیابی قرار گیرد. آنچه پژوهش حاضر را از سایر پژوهشهای پیشین متمایز می‌سازد فراتر رفتن از سطح تحلیل محتوای کمی و پرداختن به تحلیل محتوای کیفی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی و در چارچوب سه سطح توصیف، تبیین و



تفسیر است. بعلاوه تحلیل زاویه نگاه دو داستان نویس چیره دست زن و مرد ایرانی به مقوله کلیشه‌های جنسیتی و بررسی مقابله‌ای نوع به تصویر کشیدن چنین کلیشه‌هایی در آثار مورد تحلیل به اهمیت پژوهش حاضر افزوده است. بی‌شک شناسایی عوامل موثر بر تولید و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی که به نوبه خود القاکننده هویت جنسی خاصی می‌باشند و نیز تعیین میزان شیوع کلیشه‌های جنسیتی در سطح جامعه می‌تواند گام مهمی در جلوگیری از پیش‌داوربها و خصوصاً تبعیض‌های جنسی (به ویژه علیه زنان) محسوب گردد و به همگان امکان بهره‌مندی از فرصت‌های برابر را بدهد.

### روش تحقیق

این پژوهش بر مبنای نظریه تحلیل‌گفتمان انتقادی استوار است که در شناخت تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، کشف خود و دیگری و شناساندن نوع نگاه نویسندگان و جنبه‌های ایدئولوژی در آثار ادبی کارآمد است. بر این اساس با استفاده از ابزار زبان‌شناختی می‌توان لایه‌های زیرین معانی متون را با بررسی عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت، نهادها و فرایندهای اجتماعی و ایدئولوژیکی آشکار ساخت. روش پژوهش حاضر، تحلیل محتواست. به عقیده معتمدنژاد (۱۳۵۶)، تجزیه و تحلیل محتوا، به مثابه تکنیک تحقیقی، برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوا به کار می‌رود. رسانه‌های گروهی و ارتباطی نظیر کتابها، پاراگرافها، سخنرانی‌ها به عنوان موضوعات مورد مطالعه تحلیل محتوا محسوب می‌گردند. نکته مهم در این روش این است که برخلاف سایر رویکردها، هدف تقلیل داده‌هاست (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

چارچوب نظری تحقیق حاضر بر مبنای تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تحلیل انتقادی براساس دیدگاه فرکلان در سه سطح تنظیم گردیده که در کشف و تبیین ایدئولوژیهای جنسیتی نویسندگان داستانهای مورد نظر راهگشا است. سطح اول، توصیف و گفتمان به مثابه متن (شامل تحلیل زبان در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله)؛ سطح دوم، تفسیر یا توجه به بینامتنیت و گفتمان به مثابه تعامل میان فرآیند تولید و تفسیر متن (بحث از تولید و مصرف متون) و سطح سوم، سطح تبیین یا توجه به دیدگاه

ایدئولوژیک نویسنده در تقابل یا تایید گفتمان موجود در جامعه و قدرت با تکیه بر دو مرحله توصیف و تفسیر (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

متون مورد تحلیل عبارت‌اند از هشت داستان منتخب از آثار جلال آل احمد به نامهای گنج، بچه مردم، لاک صورتی، گناه، سمنویزان، خانم زهت الدوله، زن زیادی، و شوهر آمریکایی و هشت داستان از مجموعه داستان‌های آتش خاموش سیمین دانشور به نامهای آتش خاموش، اشکها، کلید سل، آن شب عروسی، شب عیدی، ناشناس، جامه ارغوانی و یخ فروش.

## ب) بحث و بررسی

### ب-۱) سطح توصیف

مقصود از توصیف در این مرحله، شناخت متن در چارچوب بافت متن و ربط منطقی بین کلمات و همنشینی و هم آیندی کلمات و واژگان است. تحلیل محتوای داستان‌های منتخب جلال آل احمد و سیمین دانشور روشن می‌کند که کلیشه‌های تقابلی نظیر سلطه‌گر / سلطه پذیر، معقول / خرافاتی، فعال / منفعل، باهویت / بی هویت، و نیز کلیشه‌های بی سوادی و تنوع خواهی در آثار آنان برجسته و پرکاربرد هستند.

تقابل مرد سلطه‌گر و زن سلطه‌پذیر یکی از کلیشه‌های مورد تأکید جلال آل احمد است که در آن به مثابه یکی از نمادهای جامعه مردسالار در داستانهایش بهره می‌برد و برای مثال در داستان زن زیادی (آل احمد، ۱۳۷۱: ۱۴) شوهر، مردی نظامی و یک دنده، حاضر به طلاق زنش نیست. این ویژگی را می‌توان در شخصیت مرد در داستان بچه مردم نیز مشاهده کرد آنجا که مرد به زنش اصرار می‌کند که بچه شوهراولش را سر راه بگذارد: "ظهر که میام، دیگه نبایس بچه رو بینم‌ها!" (آل احمد، ۱۳۷۱: الف: ۳۵). کلیشه سلطه‌گری و مرد سالاری در داستان زن زیادی نمونه‌های دیگری هم دارد: زن می‌گفت: "شوهرم مرا مجبور کرد خرجمان را با مادرش یکی کنیم، صبح و شام توی اتاق آنها برویم و شام و ناهار بخوریم" (آل احمد، ۱۳۷۱: ب: ۸).

در داستان شوهر آمریکایی، زن می‌گفت: "شوهرم از کار که بر می‌گشت، باید ویسکی سودایش توی راهرو دستش باشد" (آل احمد، ۱۳۷۱: الف: ۶۷).

در موارد فوق جلال آل احمد جامعه مرد سالاری را به تصویر می‌کشد که بر مبنای گفتمان قدرت در مرد بنا شده است. مصداق جامعه مرد سالار را می‌توان در داستان لاک صورتی دید. مرد به زنش در موردن خریدن لاک گفت: "غلط کردی خریدی، خجالت‌م نمی‌کشه! مرد زن را به زیر مشت و لگد انداخت" (آل احمد، ۱۳۷۶: ۵۵). در همین داستان مرد گفت: "خدا می‌دونه، من هر وقت که جیبم خالیه، مثل برج زهر مار شب وارد خونه میشم...." (همان، ۵۸).

تقابل مرد عاقل-زن خرافاتی یکی دیگر از کلیشه‌های مورد استفاده جلال آل احمد در داستانهایش است. در فضای مرد سالارانه داستانهای آل احمد، زنان کمتر جرئت اظهارنظر پیدا می‌کنند. اگر هم فرصتی به دست آورند ویژگیهای منفی خود را بروز می‌دهند: یا کارهای خاله زنی می‌کنند و به دنبال خرافات هستند؛ به عنوان مثال در داستان *سمنویزان* مریم خانم، زن عباسقلی آقا، سمنوی نذری می‌پزد تا هوویش از چشم شوهر بیفتد و از عمقزی طلسم می‌خواهد. شوهر دادن دختران دم بخت، موضوع دیگری است که ذهن این زنان را به خود مشغول کرده‌است. در *سمنویزان* مریم خانم علاوه بر اینکه از عمقزی برای هوویش طلسم می‌خواهد، به شوهر دادن دختر دم بختش هم فکر می‌کند. "هنوز دوباره صدای قلیان را به صدا درنیاورده بود که صدای بی‌بی از آن طرف مطبخ بلند شد که به یک نقطه مات زده بود و می‌پرسید: مریم خانم واسه دختر یا به بخت چه فکری کردی؟ - چه فکری دارم بکنم بی‌بی؟ منتظر بختش نشسته. مگر ما چه کار کردیم؟ آنقدر تو خونه بابا نشستیم تا یک.... اومد، دستمون را گرفت وداشت برد" (آل احمد، ۱۳۷۱ الف: ۳۸). در داستان *گنج*، دختر ترشیده می‌گفت: "نمی‌دونم. خدا عالمه! شاید برام جادو جنبلی، چیزی کرده باشن. من کاری از دستم بر نمیادش." (آل احمد، ۱۳۸۳: ۲۶) بچه دار شدن، موضوع دیگری است که ذهن این زنان را به خود مشغول کرده به گونه‌ای که به دنبال جادو جنبل و دوا و درمان برای بی‌فرزندگی خود هستند. مصداق این موضوع را می‌توان در داستان *گنج* مشاهده کرد: "بتول هرچه دعانویس بود، دید. هرچه سید ولی، که لوحش تازه خواب نما شده بود، نذر کرد، آتش زین العابدین پخت و شبای چهارشنبه گوش وایساد، خلاصه هر کاری که می‌دونست و اهل محل می‌دونستن کرد.... تا آخرش نتیجه داد و خدا خواست و آبستن شد" (همان، ۳۰). زنان داستان‌های آل احمد یا هوو دارند یا به دنبال دوا و درمان

بی‌فرزندی، به هر دری می‌زنند. تمام دنیای آنها در همین خلاصه می‌شود و اگر از خود فارغ شوند، به عروس‌ها، هووها و مادرشوهرهای همدیگر نیش و کنایه می‌زنند و این بدبختی زنان متوسط و پایین جامعه است.

این خصوصیت در داستانهای منتخب سیمین دانشور نیز دیده می‌شود. زنان داستان‌های سیمین دانشور با دخالت‌های بی‌جا و بی‌مورد خود به عیب و ایرادگیری از همدیگر مشغول می‌شوند. سیمین دانشور در داستان *شکها* قصه‌سازی و بدگویی زنان را به تصویر کشیده است. "هنگامی که خانم اروپایی شروع کرد از آداب ایرانی و اخلاق ایرانیان بد گفتن، از همه چیز بد گفت: از شوهرش آغاز کرد و به خانه و زندگی و سرانجام بدگویی خود را به کشور ایران پایان داد" (دانشور، ۱۳۲۷: ۳۰).

غلبه مردان و انفعال زنان یکی دیگر از ویژگیهای مورد توجه در داستانهای آل احمد است. در این نگاه، شخصیت زن در جامعه مردسالارانه، منفعل است: تحقیر می‌شود، کتک می‌خورد و حق اعتراضی برای خود قائل نیست. راوی داستان زن زیادی که همان شخصیت اصلی است، نسبت به شوهر خود به کلی احساس بیگانگی و غریبگی می‌کند و مجبور است به خاطر فقر مالی خانواده اش، زندگی در خانه‌ای را که با آن به کلی بیگانه است، تحمل کند. پس از مدت کوتاهی، شوهر زن که خودش در محضر کار می‌کند و به قول زن "همه راه و چاه را بلد است"، در کمال خونسردی او را به خانه مادرش باز می‌گرداند. دقت نویسنده در شخصیت پردازی این زن جالب توجه است. او در این داستان هم مشکل رایج انفعال زن را مطرح می‌کند و هم صحنه‌هایی تکان دهنده از فقر و نادانی و عقب ماندگی زنان در جامعه را به تصویر می‌کشد. مصداق انفعال زنان را می‌توان در داستان *لاک صورتی* نیز مشاهده کرد. هاجر گفت: "من چه می‌دونم اوسا. من که یه زن ناقص‌العقل بیش‌تر نیستم که. کجا مسأله سرم می‌شه؟" (آل احمد، ۱۳۷۶: ۵۰) مرد گفت: "حیف که شما زنا هنوز چیزی سرتون نمیشه. روزنامه که بلد نیستی بخونی" (همان، ۵۰).

مهمترین وجه مشترک آثار زنان، شخصیت راوی قصه‌ها است. قصه‌ها معمولاً از ضمیر زنی نقل می‌شود و این زن معمولاً ساکت، صبور و منفعل است؛ تظلم خاموش وی، بازتابی از انفعال زن ایرانی است. شخصیت‌های داستانی سیمین دانشور به خوبی این تظلم خاموش و بی‌صدا را بازتاب می‌دهند. مصداق این موضوع را می‌توان در داستان *آن شب عروسی*

مشاهده کرد که زن رقاچه درحالی که دختر بچه در مجلس به او زل زده بود، زیر لب به خود می‌گفت: "ای دختر، اگر غمی داری کوچک و ناچیز است، هرگز غم گرسنگی نیست، غم بیخانمانی نیست، دلت را کسی نشکسته است. وجود خود را وقف کسی نکرده و سیلی طلاق را به پاداش نخورده‌ای" (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۹). مصداق انفعال زنان را می‌توان در داستان *جامه ارغوانی* مشاهده کرد که مردان زن را ناقص الخلقه می‌دانند.

در گذشته هر گاه از زن سخن به میان آمده، او را موجودی ضعیف و ناتوان معرفی نموده‌اند که احتیاج به حمایت دارد. این مصداق را می‌توان در داستان *آتش خاموش* مشاهده کرد: "زن به فکر فرو می‌رود، یادش می‌آید که اگر شوهر کرده بود، اگر دل هوسباز خود را راضی کرده بود و دل به یکی سپرده بود، اکنون او هم یک پشتیبان قوی داشت" (دانشور، ۱۳۲۷: ۶۰). آنچه به کالبد نیمه جان زن در فضای چنین جامعه مردسالارانه‌ای جان دوباره می‌بخشد، پررنگ نمودن نقش اجتماعی زنان در آثار سیمین دانشور است، به طوریکه درآمد زن و کارکردن او برای مشارکت در اقتصاد خانواده توصیه شده است. در داستان *کلید سل*، از مجموعه *آتش خاموش*، دختری که عاشق معلم موسیقی سر خانه اش شده، در جواب مخالفت اعضای خانواده، به دلیل تنگدستی معلم، می‌گوید: "من به او کمک می‌کنم، صرفه جویی می‌کنم، با هم کار می‌کنیم... این روزها، روزی نیست که مرد، تنها بار امور مادی را بکشد" (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۳). در متن کتاب، این عبارت به همین صورت بر جسته شده است که نشان تاکید نویسنده بر کار زن در کنار مرد است. مسأله درآمد زن و کارکردن را می‌توان در داستان «آن شب عروسی» مشاهده کرد. زن رقاچه به دختری که به او زل زده بود گفت: "مزد من کم بود. صبح تا غروب سوزن می‌زدم، به سختی زندگی خود را اداره می‌کردم" (دانشور، ۱۳۲۷: ۹۱).

تقابل استقلال هویتی مردان و بی هویتی زنان موضوع دیگری است که در داستانهای آل احمد و دانشور به چشم می‌آید. فرهنگ حاکم بر جامعه، زن را دارای هویت مستقل و تکامل یافته‌ای نمی‌داند. در داستان *زن زیادی*، زن در خانه همسرش، برای از دست ندادن این هویت، هر ذلتی را تحمل می‌کند و به هر خفتی تن می‌دهد و هرگونه ستمی از خانواده شوهر را به تاوان عیوبش، به جان می‌خرد و دم نمی‌زند. ولی از آنجا که عیوب زن، به دلیل زن بودنش، از عیوب مرد بزرگتر است، مرد او را به راحتی طلاق می‌دهد. زن زیادی بودن

و عذاب زندگی بدون هویت آنجا نمایان‌تر می‌شود که زن در کلام آخر داستان، حسرت خود را با این عبارت بیان می‌کند که "کاش به هر وسیله‌ای که بود، همان زندگی را حفظ می‌کردم" (آل احمد، ۱۳۷۱: ۱۸۴).

در داستان خانم نزهت الدوله با زن ثروتمندی روبرو می‌شویم که تاکنون سه بار شوهر کرده و در آرزوی شوهر چهارم به سر می‌برد. همسران سابق وی همگی از افراد عالی مرتبه بوده‌اند که به گونه‌های مختلف، سر او را کلاه گذاشته‌اند. او برای یافتن شوهر بهتر، از صرف هیچ هزینه‌ای دریغ نمی‌کند. در این داستان زن برای دستیابی به هویت بهتر و به عبارتی همسر بهتر، تمام سعی و تلاش خود را می‌نماید تا به آرزویی که بارها تجربه کرده ولی به آن دست نیافته است، دست یابد، هر چند که همواره بازیچه دست مردانی گردیده که برای رسیدن به اهداف، امیال و مقاصد سیاسی - اجتماعی خود، او را به صورت ابزار و وسیله مورد سوء استفاده قرار داده‌اند.

در داستان اشک‌های سیمین دانشور، خانم اروپایی که از آمدن به ایران سخت پشیمان است، شروع به بدگویی از شوهرش کرده و می‌گوید: "بدبختی من این است که شوهر ایرانی کرده‌ام، زیرا هوس و عشق بتازگی در من قوی بود... دلم می‌خواست کاری کنم که هیچکس نکرده باشد... یک دختر ایرانی از داشتن یک شوهر تربیت شده و فرنگ رفته چون او افتخار می‌کند" (دانشور، ۱۳۲۷: ۳۱).

بی‌سوادای زنان ریشه بسیاری از محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها است. جلال آل احمد با به تصویر کشیدن شخصیت‌های داستان‌ش، جهل و بی‌سوادی رایج میان زنان در جامعه آن زمان را نشان می‌دهد.

در داستان خانم نزهت الدوله، زنی را می‌بینیم که با وجود اینکه دختر وزیر است و از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار است سواد ندارد و به یک مصرف‌کننده لوازم آرایشی تبدیل شده است. او غیر از نگاه کردن در آینه و رسیدگی به پوست و مویش و خرید لباس و کفش، کار دیگری انجام نمی‌دهد و پس از سه بار ازدواج ناموفق به دنبال یافتن شوهر آرمانی برای خود است.

تنوع خواهی، عشرت طلبی، و سایر ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی از ویژگی‌هایی است که کمتر اثری از سیمین دانشور را می‌توان تهی از آنها دید. نمونه آن را می‌توان در

داستان آن شب عروسی مشاهده کرد. "مردها عاشق تنوع‌اند. از یک مرد نامسلمانش هم نمی‌توان توقع داشت که تمام عمر با یک زن سر بکند" (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۷). در همین داستان رقاصه‌ای از این که به ناچار زن سوم مردی شده و آن مرد پس از مدتی او را طلاق داده و سراغ زن چهارم رفته است، شکایت می‌کند. مصداق هوسباز بودن مردان را می‌توان در داستان شب عیدی نیز مشاهده کرد. " آنجا که متلکهای بازاری و نگاههای حریص بی دریغ به هرچه دخترمدرسه، که بدبختانه راهش از آنجاست، نثار می‌شود، قهرمان کوچولوی داستان ما نشست است" (دانشور، ۱۳۲۷: ۹۵).

در داستان گنج از جلال آل احمد، بتول دختر ترشیده‌ای است که بختش کور بود و با یک دوره‌گردی که الک و تله موش می‌فروخت، ازدواج کرد. شوهر بتول، مشهدی حسن، بعد از یول شدن خیال زن دیگه‌ای در سرش بود.

## ب-۲) سطح تفسیر

گفتمان‌ها در چارچوب حوادث تاریخی شکل گرفته و قوام می‌یابند. از این رو از منظر بینامتنیت باید به گفتمان‌ها از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریست (فرکلاف، ۱۳۷۹ به نقل از قبادی، آقا گل زاده و دسپ، ۱۳۸۱: ۱۷۲). به عبارت دیگر، در تحلیل گفتمان انتقادی، از سطح توصیف و بررسی محدود به عناصر لغوی فراتر رفته و عوامل موقعیتی را نیز تحلیل می‌کنیم. زیرا " اثر ادبی با بازتاب نظام‌های رفتاری و اجتماعی، سندی تاریخی به شمار می‌آید و می‌توان آن را تاریخ فعال دانست" (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۱۳۳). در این مرحله، متون بر اساس پیش فرضهای پذیرفته شده و دانش زمینه‌ای که به عناصر متن ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. در این بخش با بازگشت به گذشته و پیش زمینه‌ای که در داستانها نهفته است، آثار منتخب جلال آل احمد و سیمین دانشور از زاویه نگاه به جنسیت مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرند.

زن به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، تقریباً همزمان با انقلاب مشروطه به ادبیات راه می‌یابد. در این دوران تاریخی غالباً از بیچارگیها، محرومیت‌ها و نداشتن آزادی زن در خانواده و اجتماع سخن به میان می‌آید: "وضع زن در خانواده و اجتماع، بهترین نمودار گسیختگی اجتماع و تنش و کشاکش درونی فرهنگی است که از همان دوران مشروطیت

تناقضهای دردناک و بحرانی آن آشکار شده بود. در این جامعه، تمام نابسامانی‌ها در وجود زن تبلور یافت" (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۴۰). با نگاهی به پیشینه نگرش درباره زن در ادبیات از لحاظ تاریخی و بینامتنی روشن می‌گردد که زنان عمدتاً در قالب افرادی سنتی و فاقد هویت فردی تکامل یافته و به مثابه کسانی که همه ناتوانیها و انفعال‌های زنانه را دارند به تصویر کشیده شده‌اند. از این رو هیچگاه سرنوشت یا وضع موجود را به چالش نمی‌کشند و سر به زیر در حاشیه به زندگی خود ادامه می‌دهند. در فرهنگ حاکم بر جامعه، زن هویت مستقل ندارد، تصویری که حتی در خود زنان نیز به باور تبدیل شده است. دانشور و آل احمد نیز چنین سنت و باوری را درهم نمی‌شکنند و زنان داستانهایشان غالباً درک روشنی از فردیت و استقلال خود ندارند و هویت خود را در کنار فرد دیگری (مرد) کسب می‌کنند. زنان در داستانهای خانم *نزهت الدوله* و *گنج* از آل احمد و نیز در داستان *اشکها* از دانشور در هر سطح و طبقه اجتماعی که باشند و از هر مقدار سواد و شعوری که برخوردار باشند، همیشه در جستجوی مردی هستند تا با وجود او هویتی به دست آورند. داستان *زن زیادی*، سرگذشت دختر سی و چهارساله ترشیده ای است که از ننگ ترشیدگی و بودن در خانه پدری خسته شده است و به راحتی به تنها خواستگارش که مرد شل و زشتی است جواب مثبت می‌دهد. اما مادر مرد که به عیبهای دختر پی برده است، پسرش را نسبت به زنش بدبین و دلسرد می‌کند و مرد زنش را پس از چهل روز زندگی، طلاق داده و روانه خانه پدرش می‌کند. در این داستان، آل احمد، به زیبایی، هویت زن را به تصویر کشیده است. به گونه ای که او تنها با وجود داشتن همسر، به هویت می‌رسد و هرگاه که شوهر خود را از دست می‌دهد آنهم به گونه طلاق که بدترین شکل این تنهایی است، هویت خود را نیز کاملاً از دست می‌دهد و به صورت یک «زن زیادی» حتی در خانه پدری جلوه گر می‌شود.

### ب-۳) سطح تبیین

اسحاقیان داستان‌های جلال آل احمد را اغلب دارای روحیه ای زن ستیزانه می‌داند که فزونی نامتوازن خشونت مردانه و کاستی جنبه‌های عاطفی و زیباشناختی نویسنده را نشان می‌دهد (۱۳۸۵: ۱۷۵). اما اگر زنان داستان‌های جلال آل احمد مفلوک هستند، به علت خصلت زن ستیزانه او نیست. آنچه جلال آل احمد از زن در داستان‌هایش به نمایش



می‌گذارد، تصویر حقارتی است که جامعه به زنان تحمیل می‌کند. زنان ابتدا در خانه پدری و سپس در اسارت خانه شوهر، نادیده گرفته می‌شوند.

سیمین دانشور سعی کرده است در داستان‌هایش به زنان پردازد و اغلب شخصیت‌های داستان‌های او زنان هستند. توجه به زنان و پرداختن به زندگی آنها پیش از سیمین دانشور در ادبیات داستانی ایران سابقه داشته است، با این تفاوت که نوع و شخصیت زنان داستان‌های او با نوع و شخصیت زنان دیگر نویسنده‌ها، از جمله جلال آل‌احمد، متفاوت است. اصولاً زنان در آثار سیمین دانشور، به دو طبقه متمایز از هم تقسیم می‌شوند: زنان طبقه فرادست و مرفه الحال و زنان فرودست و محروم که اغلب در خدمت زنان طبقه فرادست هستند و برای آنها زحمت می‌کشند و از این طریق با هم در ارتباط‌اند.

در آثار سیمین دانشور، مرد با چهره ای سنگین و بدون احساس به نمایش در نمی‌آید. مرد در داستان‌های سیمین دانشور، گاهی گریه می‌کند، گاهی خسته می‌شود، و در عین حال مهربان و دلسوز است و سعی در همدلی دارد. مصداق این خصوصیت را می‌توان در داستان *ناشناس* دید. "مجید با لطف و مهربانی تمام خم شد و دختر ناشناس را از زمین بلند کرد" (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۳۵).

### نتیجه

یکی از مقوله‌های اجتماعی در داستانهای جلال آل‌احمد زن است. زن به عنوان فردی از اجتماع، تحت تأثیر ستمها، خرافه‌پرستی‌ها و نادانیهای جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. در مجموع داستانهای آل‌احمد، تصویری از حقارت زنان در جامعه‌ای مردسالار است. این تصویر، تصویری است براساس تبعیض جنسیتی و خشونت با زنان نتیجه محتوم تبعیض جنسیتی است، زیرا، در همه فرهنگ‌هایی که بخشی از جامعه بخش دیگر را قربانی خشونت می‌کند، همواره زمینه فرهنگی مناسبی برای مشروعیت بخشیدن به خشونت نیز ایجاد می‌شود و پرورش می‌یابد. هر نوع تبعیضی، فرهنگ خاص خود را به دنبال دارد. بر اساس دیدگاه کیمل، در جوامع پدرسالار، فرهنگی که در ادبیات و متون و حقوق اجتماعی تبلور می‌یابد، به مرد قدرت اجتماعی ناعادلانه و بی‌تناسبی را اختصاص می‌دهد و در کنار آن مفاهیمی را ایجاد می‌کند که او خود را سزاوار قدرت می‌داند (کیمل، ۱۹۹۹).

آنچه در آثار سیمین دانشور دیده می‌شود مساله مظلومیت زنان است. فضای حاکم بر جامعه و خانواده، مردسالارانه است. در نتیجه، در چنین فضایی، زن و حقوق وی نادیده، پامال شده و بی اهمیت انگاشته شده است و گاهی مردان برای رسیدن به امیال و هوس‌های خود به لگد کوب کردن احساسات و زیرپانهادن حقوق زنان اقدام می‌کنند. در مجموع در فضای جامعه ایران، بر اقتدار شوهر و پدرتاکید شده و به همین دلیل، روابط سنتی مرد سالارانه غالب گشته و زنان نیز به اجبار به حاشیه رانده شده‌اند. در این میان ادبیات نیز به بازنمایی اینگونه ایدئولوژی‌های جنسیتی پرداخته است. هر چند نویسنده ای همچون سیمین دانشور در داستان‌هایش کوشیده است زن را با روحیه ای مردسالارانه به تصویر بکشد، اما زنان داستانهای او نیز هیچگاه هم‌تراز با مردان ترسیم نشده‌اند. انجام پژوهش‌های دیگر که با هدف شناسایی عوامل موثر بر تولید و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی که به نوبه خود القا کننده هویت جنسی خاصی می‌باشند و نیز تعیین میزان رواج کلیشه‌های جنسیتی در سطح جامعه می‌تواند زوایای دیگر تبلور کلیشه‌های جنسیتی در گفتمان غالب را نشان دهد و گام مهمی در جلوگیری از پیش‌داوریه‌ها و خصوصا تبعیض‌های جنسی (به ویژه علیه زنان) محسوب گردد.

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. استونز، راب (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی (ترجمه مهرداد میردامادی)، تهران: نشر مرکز.
۲. اسحاقیان، جواد (۱۳۸۵)، سایه‌های روشن در داستانه‌های جلال آل‌احمد: نقد و بازخوانی ادبیات فارسی، تهران: گل آذین.
۳. آفاجانی، حشمت (۱۳۹۰)، «مقدمه ای بر تحلیل گفتمان»، کتاب ماه علوم اجتماعی. شماره ۳۷.
۴. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی - فرهنگی.
۵. پاینده، حسین (۱۳۸۵)، قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران، دورنگار.
۶. آل احمد، جلال (۱۳۷۱) الف، پنج داستان، تهران: انتشارات فردوس.
۷. ----- (۱۳۷۱) ب، زن زیادی، تهران: انتشارات فردوس.
۸. ----- (۱۳۷۶)، سه تار (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات فردوس.
۹. ----- (۱۳۸۳)، دید و بازدید عید (چاپ اول)، قم: نشر خرم.
۱۰. دانشور، سیمین (۱۳۲۷)، مجموعه آتش خاموش، تهران: علمی.
۱۱. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها: تهران.
۱۲. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳)، داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، تهران: فرزانه روز.
۱۳. مک کافری، لری (۱۳۸۷)، ادبیات داستانی پسامدرن. ترجمه و تدوین پیام یزدانجو. تهران: مرکز. ۴۳-۱۵.
۱۴. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر. تهران: فکر روز.
۱۵. معتمد نژاد، کاظم (۱۳۵۶)، روش تحقیق در محتوای مطبوعات، تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطی و اجتماعی.
۱۶. میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، داستان نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، تهران: اشاره.
۱۷. هولستی، ال. آر (۱۳۸۰)، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی (چاپ دوم) ترجمه نادر سالار زاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
18. Crawford, M., & Unger, R. (2004). Women and gender: A feminist psychology, 4<sup>th</sup> Edition. New York: McGraw-Hill.
19. Fairclough, N. (2001). Language and power. Second edition. England: Pearson Education Limited.
20. ----- (1998). Language and Power, London: Longman.
21. Kimmel, M. (1999). The gendered society, Oxford University Press

## ب) مقالات

۱. پرستش، شهرام، ساسانی خواه، فایزه (۱۳۸۹)، «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان»، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره اول، شماره چهارم، ۷۴-۵۵.
۲. توکلی، نیره (۱۳۸۲)، «فرهنگ و هویت جنسیتی با نگاهی بر ادبیات ایران»، مجله نامه انسان شناسی. دوره اول، شماره سوم، ۷۰-۳۱.
۳. حسین زاده، علی، ممبئی، ایمان (۱۳۹۰)، «عوامل اجتماعی موثر بر میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی»، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان. سال دوم، شماره سوم.
۴. حسینی، فاطمه (۱۳۸۹)، «غیر قابل چاپ در غیر قابل چاپ. نشریه رودکی». شماره دوازده و سیزده. ۲۳۶-۲۲۱.
۵. حسینی، سید حسن، دشتی، منصوره (۱۳۹۱)، «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه ادبیات داستانی آل احمد»، دوره هفتم، شماره یک، ۶۴-۲۷.
۶. حجازی، الهه (۱۳۸۰)، «باورهای جنسیتی دانش آموزان شهر تهران و رابطه آن با رضایت مندی روانی-اجتماعی»، دفتر توسعه و برنامه ریزی امور پرورشی وزارت آموزش و پرورش. تهران.
۷. فاضلی، محمد (۱۳۸۳)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهشنامه علوم اجتماعی و انسانی، سال چهارم، شماره چهاردهم، ۱۰۵-۸۱.
۸. قبادی، حسینعلی، آفاکل زاده، فردوس، دسپ، سید علی (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور»، ادب پژوهی، شماره پانزدهم، ۵۷-۳۵.
۹. راورداد، اعظم، منتظر قائم، مهدی، سرکاراتی، پریسا (۱۳۸۷)، «تفسیر زنان از بازنمای هویت زنان در تلویزیون»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، ۲۲-۱.
۱۰. رضوانیان، قدسیه، کیانی بارفروشی، هاله (۱۳۹۴). «بازنمایی هویت زن در آثار داستان نویسان زن دهه هشتاد»، ادب پژوهشی، شماره سی و یکم، ۶۳-۳۹.
۱۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، «فمنسیم در عرصه سیاست گفتمان»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۵۷.
۱۲. میرفخرایی، تزا (۱۳۸۲)، «تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی»، نامه پژوهش فرهنگی، سال هشتم، شماره هفتم، ۹۲-۶۳.
۱۳. معینی فر، حشمت السادات (۱۳۸۸)، «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه موردی صفحه حوادث روزنامه همشهری»، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات فرهنگی. دوره دوم، شماره ۷.
۱۴. مهدیزاده، سید محمد (۱۳۸۷)، رسانه‌ها و بازنمایی. دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۱۵. نیکویخت، ناصر، دسپ، سید علی، بزرگ بیگدلی، سعید، منشی زاده، مجتبی (۱۳۹۱)، «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد، تحلیلی بر پایه سبک فمینیستی»، فصلنامه نقد ادبی. سال ۵، شماره ۱۸، ۱۱۹-۱۱۹.

16. Bem, S. L. (1981). "Gender schema theory: A cognitive account of sex typing source". *Psychological Review*, 88, 354.
17. Martin, C. L., & Halverson, C. F. (1983). A schematic processing model of sex-typing and stereotyping in children. *Children Development*, 52, 1119- 1134.
18. Van Dijk, T. (2001). Multidisciplinary CDA: A plea for diversity. In R. Wodak & M. Meyer (Ed.), *Methods of critical discourse* (pp. 95-120). SAGE Publications, Great Britain.